

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین ، ۲۲ نومبر ۲۰۰۹

به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است (۱)

وجوه تمایز و تفارق بین دری افغانستان و فارسی ایران

(بخش دوم)

عین کلمات با معانی متفاوت و متضاد

در

"دری افغانستان" و "فارسی ایران"

(قسمت اول)

اصل مقاله به تاریخ ۲۴ جون ۲۰۰۷ نوشته شده و در پورتال "افغان جرمن آنلاین" همان زمان نشر گردید (۲). اینک که این سلسله گفتار را از نو سر دست گرفته ام، آن را با آرایشی جدید، به حیث اولین مطلب، تقدیم خوانندگان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" مینمایم.

به سلسله تثبیت و تشخیص تفاوت ها و افتراقات بین دو لهجه فارسی دری در ایران و افغانستان، اینک تعدادی لغات را پیش روی خواننده عزیز میگذارم، که با وجود همسانی لفظی، مفاهیم مختلف و حتی متضاد را افاده میکنند. من ضمن مقالات این سنخ، وجوه تمایز و اختلاف دو لهجه زبان دری را در دو کشور افغانستان و ایران، نمونه وار پیش نظر خواننده ارجمند می نهم. آنان که دسترس و توان گسترده تر و فرصت بیشتر دارند، آنرا دنبال کنند و بیشتر بکاوند، باشد که تصویری قدنما و مکمل از این دو هیکل بزرگ، و نه صد در صد همگون، آشکاره گردد. هدف بنده از این همه جد و جهد، چیزی دیگر نیست، مگر شناختن دو لهجه متفاوت این زبان و بالوسيله نقش بر آب ساختن سخن کسانی که روی اغراض پیدا و پنهان ادعاء میکنند، که:

"فارسی فارسیست در هر کجا که باشد".

ایشان با پیش کشیدن چنین مفکوره ای اذهان بی خبر و افراد به اصطلاح زنان کابلی "خالی ذهن" را منحرف ساخته و به راهی میبرند، که "دکتاتوران فرهنگی" طرحریزی کرده اند. بلی کسانی از هموطنان ما بدین بهانه روز تا روز اصطلاحات و کلمات خاص و "لهجه فارسی ایران" را بر شانه "دری افغانستان" سوار میکنند. ضمن یکی از مقالات این سلسله نوشتیم:

«ایشان در حدی زیر تأثیر انتشارات گسترده ایران میروند، که فکر میکنند، هرچه هست "فارسی ایران" است و هرچه ایرانیان بگویند درست!!!! بخاطر همین دید و برداشت سطحی و واهی خود، "پیروی از فارسی ایران" را پیشه و اندیشه روزمره خود میسازند. اینان غیر ازین گناهی ندارند، که نحوه زیبا و نیالوده "دری" خود را، دقیقاً نشناخته و تحت تأثیر ابهت و شکوه نشراتی ایران قرار میگیرند. ایشان در واقع زیر تأثیر کمیت رفته و "کیفیت" را قربان "مقدار" کرده اند. اشتباه ایشان مبتنی بر دو "نشناختن" است:

۱- "شناختن درست دری افغانستان"

۲- "شناختن درست فارسی ایران".

اگر افغانان دنباله رو "فارسی ایران"، این دو "شناخت" را میداشتند، تا این حد از راه نمیرفتند و با "دل پاک" به بیراهه روی نمی آوردند. «

به یقین که با شناخت دقیق موضوع و بازشناخت این نکته که "دری افغانستان" از بسا جهات سرگی خود را حفظ کرده است، در نگهداری و صیانت آن بیشتر و بهتر خواهیم کوشید و "یوسف مصری" خود را به "زر ناسره" بیگانه نخواهیم فروخت. من گفته داکتر صاحب "محمد حیدر" را کاملاً تأیید میکنم، که در آخرین مقاله خویش که "مقاله تودیدی" ایشان با جریده "امید" هم بود، نوشتند:

« ما افغانان همان طوری که از آثار باستانی خویش نگهداری میکنیم، باید نحوه خاص و زیبای "زبان دری" خویش را نیز حفظ نماییم. » (نص فرموده ایشان در همین حدود بوده، ولو قالب کلمات و جمله بندی عین چیز نبوده است.)

ما هیچ ضرورتی نداریم، که "دری" خود را از دست داده و روی به "فارسی ایران" آریم. انگلیس ها و استرالیایی ها و مردم جنوب آسیا و نیوزیلند و افریقای جنوبی هم هرگز بدین فکر نرسیده اند، که لهجه های خاص انگلیسی خود را با لهجه "انگلیسی امریکائی" تعویض بکنند، ولو که از علم و دانش و تکنالوجی عالی (های تک) و پیشرو و بلکه پیشتاز اتازونی با اضلاع متحده امریکا صد درصد استفاده و پیروی هم میکنند. از طرفی؛ ایرانیان هرگز نمیکوشند که از "دری افغانستان" پیروی کنند ولو که آن را به زبان حال و قال می ستایند و در "سره بودن" و "دست نخورده بودن" و "آلوده نبودن" اش اقرار باللسان میکنند و بدان ایمان هم دارند!!!!!! بعد از این مقدمه میرویم و مثالهایی چند در زمینه می آوریم، که نمونه ای باشد برای خوانندگان و نیز آغازی شود برای پویندگانی که بخواهند این رشته را ادامه دهند و بالوسیله دین فرهنگی و وفاداری به یک گوشه "وجیبه ملی" خود را اداء نمایند:

نشست

"نشست" در فارسی ایران، کلمه ایست که در عوض کلمه عربی "جلسه" ("جلسه" (به فتح اول و سکون دوم) اسم مره از "جلوس" و در معنای "یک بار نشستن" است، ولی ایرانیان آنرا بغلط با "فتحتین" تلفظ میکنند.) وضع کرده اند و عمری دراز ندارد. این کلمه را در پیرویه "فارسی سازی" کلمات عربی و گویا بخاطر "سره سازی زبان فارسی" و "عربی زدانی از زبان فارسی"، درست کرده اند. کلمه "نشست" در زبان دری افغانستان اما در معنای دیگری و مشخصاً در معماری و گلکاری به کار میرود. معمولاً "نشست" را با کلمات "کردن" و "داشتن" ترکیب نموده و "نشست کردن" و "نشست داشتن" را بکار برند. چنانکه گویند "خانه نشست کرده" یعنی که "خانه از موقعیت اولین خود بیشتر در زمین فرو رفته است". یا "هر خانه نشست دارد"، یعنی "هر خانه ای که ساخته میشود، به مرور زمان از سطح اولین خود، پائین می نشیند". پس "نشست" دری افغانستان با "نشست" فارسی ایران، کاملاً مغایرت دارد و من تعجب میکنم که هموطنانم، با وجود آگاهی از این نکته، کلمه معمول و کاملاً مانوس "جلسه" را رها کرده و در عوض آن کلمه "نشست" ایرانی را استعمال میکنند.

گفت و گو - گفت و گوی

"گفت و گو" که مخفف "گفت و گوی" (اسم مصدر متشکل از ریشه ماضی و ریشه امر) است، در دری افغانستان در معنای "دعوی و مشاجره لفظی" استعمال میگردد. چنانکه گویند « فلانی همراه فلانی گفت و گوی کرد » یعنی که " باهم مشاجره کردند". اما "گفت و گو" در فارسی ایران - که ایرانیان آنرا بغلط به شکل "گفتگو" مینویسند - ، معنای دیگری دارد. ایرانیان این ترکیب را در مفهوم "مذاکره، مفاهمه و باهم سخن گفتن" و مُعادل کلمات فرنگی - Dialog المانی و Dialogue انگریزی و غیرهم - استعمال میکنند. چنانکه سید محمد خاتمی، رئیس جمهور سابق ایران، از "گفت و گوی تمدنها" سخن میگفت. پس "گفت و گو"ی فارسی ایران مؤدی یک عمل "مثبت" است، در حالی که این لغت در دری ملک ما مفهومی منفی دارد. آنچه را در دری افغانستان با ترکیب "گفت و گوی" افاده میکنند، در فارسی ایران با کلمه "گفت و شنید" بیان میگردد. متأسفانه ترکیب "گفت و گو"ی فارسی ایران در کلام تعلیم یافتگان و اهل مطالعه ما نیز رسوخ یافته و نه تنها در نوشته، که حتی در گفتار ایشان نیز به کار میرود. مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی ما نیز ازین بلیه مصون و برحذر نمانده و امروز متأسفانه هیچ رادیو و تلویزیون و نشریه و جریده افغانی را سراغ نداریم، که این کلمه را در "مدلول ایرانی" آن استعمال نکنند. مگر اگر "گفت و گو"ی ایرانی را حواله عوام الناس خود بکنیم، از کلام ما چیزی دستگیرشان نخواهد گشت.

ماما - دانی

"ماما" در دری افغانستان در معنای "برادر مادر" است که در زبان تازی "خال" خوانده میشود. در فارسی ایران "ماما" را به معنای "دایه" استعمال مینمایند. در زبان گفتار دری ما "دایه"، "دانی" تلفظ میگردد. پس "دانی" ایرانیان، "ماما"ی ماست و "ماما"ی ما "دانی" ایرانیان. (استعمال متقابل و متضاد از عین کلمات در فارسی

ایران و دری افغانستان). برای آوردن مثال کلمه "ماما"ی ایرانی، صفحه ۱۳۸ رساله "جامعه و تاریخ" مرحوم مطهری را باز میکنیم. مطهری ضمن نقد طنز آلود "سوسیالزم علمی" و "متریالیزم تاریخی" مینویسد:

«... و حال آنکه بر اساس سوسیالیسم علمی و ماتریالیسم تاریخی، کشوری که مرحله فئودالیسم را طی کند باید به مرحله صنعتی و کاپیتالیسم تغییر مرحله دهد و از مرحله صنعتی، آنگاه که به اوج خود رسید، به سوی سوسیالیسم گام بردارد. بنا بر ماتریالیسم تاریخی همان طوری که جنین در رحم نمیتواند دو منزل یکی کند، جامعه نیز نمیتواند بدون عبور از مراحل منظم متوالی به مرحله نهائی برسد. اما آقای مائو عملاً نشان داد که از آن **ماماهائی** است که میتواند جنین چهار ماهه را سالم و کامل و بی عیب بدنیا آورد...»

و در صفحه ۱۴۰ همین اثر گوید:

«لنین دید عمر او کفاف نمیدهد صبر کند روسیه تزاری به صورت یک کشور تمام صنعتی درآید و کاپیتالیسم و استثمار کارگر به مرحله نهائی خود برسد تا به طور خود به خود، با حرکتی دینامیکی و شعوری خود انگیخته انقلاب بشود و دگرگونی کلی صورت گیرد. دید اگر بخواهد به انتظار بنشیند که دوره حاملگی این زن باردار به نهایت برسد و درد زائیدن عارضش بشود و آنگاه او متصدی کار **مامائی** بشود خیلی دیر میشود...»

با صحت و سقم دید مرحوم مطهری کاری ندارم، آنچه با آن کار دارم، استعمال کلمه "ماما" در هر دو مثال است، که در معنای "دایه" و یا باصطلاح مدرن "قابله" استعمال گردیده است.

دعوا - جنگ (جنگ و دعوا)

"دعوی" (در اصل با الف مقصوره، که در دری بشکل "دعوا" هم نوشته میشود) که کلمه عربی و اصلاً در معنای "خواستن" و "کسی را خواندن" است، در زبان دری افغانستان معمولاً به مفهوم "دادخواهی" و به ندرت در معنای "مشاجره لفظی" و "گفت و گوی" استعمال میگردد. در فارسی ایران مگر "دعوا" را محض به معنای "جنگ زبانی" و یا "جنگ و ستیز بین چند کس" استعمال مینمایند.

تند - تیز

"تند" در دری افغانستان به حیث کیفیت مزه خاص بکار رود، که دهان و زبان را بسوزاند؛ چنانکه گویند "مرچ اینقدر تند است که زبان آدم را درمیهد (میسوزاند)" (۳). اما در فارسی ایران "تند" را بیشتر در معنای "سریع" و "شتابناک" استعمال نمایند. چنانکه گویند "تند رفت" یعنی که "به سرعت رفت" یا "تیز رفت" و یا "تند نویس" یعنی "تیز نویس". "تیز" را ایرانیان معمولاً برای ذائقه ای که مزه مرچ و امثالش را تمثیل کند، بکار برند. مثلاً گویند "لفل تیز است" یعنی "مرچ تند است". دیده میشود "تیز" و "تند" در فارسی ایران و دری افغانستان معنای متضاد را افاده می کنند. البته باید تذکر داد که گاهی و به ندرت در دری افغانستان "تند" و "تیز" را مترادف هم به کار میبرند، چنانکه گویند: "شوروی تند و تیز".

نادختر - نادختری

در فارسی ایران کلمه "نادختری" را بجای "دختر اندر" (مقابل "دختر سکه") بکار میبرند. اما در دری افغانستان ترکیب "نادختری" به معنای "باختن بکارت"، "بکارت باختگی" و کلمه ایست توهین اندود. در دری ما و خصوصاً در گفتار عوام کلمه "نادختر" برای دختری استعمال گردد، که "بکارت خود را از دست داده باشد". زنان کابلی کلمه "نادختر" را معمولاً بحیث "دشنام به دختران" بکار می بندند. و کلمه "نادختری" وصف دختری باشد، که بکارت خود را باخته و دیگر باکره نیست. پس "نادختری" در دری ما در معنای "بکارت باختگی" و یا "عدم بکارت" دختران استعمال گردیده و کلمه ایست موهن.

زبان فارسی ایران که از کلمه "اندر" بی خبر مانده است، و معمولاً کلمه "نانتی" را بجای آن استعمال میکند، در عوض "مادر اندر" و "پدر اندر" و "پسر اندر" و "دختر اندر" میگوید «مادر نانتی، پدر نانتی، پسر نانتی، دختر نانتی». البته "نادختری" را هم بجای "دختر اندر" استعمال نماید، که شرحش گذشت. باید تذکر داد که ترکیبات با "اندر" در کلام قدما بسیار بکار رفته است، چنانکه میگفتند: "مادر اندر" و یا "مادندر" (مخفف "مادر اندر") و یا "دختر اندر" و مخففش "دختندر".

شوخی - مزاح

در ملک ما کودک "بسیار متحرک، گپ ناخنو، شقب، دست واشور و..." را "شوخ" گویند (به او مجهول). و کلمه "شوخی"، وصف کودک "شوخ" است. چنانکه به کوکان گویند: «شوخی نکنید»، «بچه فلانی بسیار شوخ است». در ایران کلمه "شوخی" (به او معروف) را در معنای "خوش طبعی" و "سخن غیر جدی" استعمال میکنند. پس "شوخی" فارسی ایران مرادف "مزاح" دری افغانستان است، که اصلاً لغت عربی بوده و در زبان گفتار بشکل "مزاق" تلفظ میگردد. مناسفانه که "شوخی" فارسی ایران در دهان بعضی تعلیم یافتگان و اهل مطالعه

و ادباء و فضلاء و شعرای ما هم افتاده است. ولی اگر کسی این لغت را در مدلول و معنای "ایرانی" آن به عوام الناس ما عرضه نماید، یا سخنش را نخواهند فهمید و یا که بر گوینده اش، خواهند خندید.

راستا - راستان

"راستان" علاوه از اینکه جمع "راست" (اسم صفت یا صفت بجای اسم) میباشد، در اصطلاح عامیانه دری کابلی در معنای "تخته به پشت خوابیدن" است. و "راستا" لغت کهن دری بوده و در متون قدیم در دو معنی بکار رفته است:

- یکی در معنای "در حق" یا "در باره"، چنانکه میگفتند "در راستای او دعای خیر کرد" یعنی که "در حق او دعای خیر کرد". خواجه ابوالفضل بیهقی در تاریخ خود چنین فرماید: «... این با عنان تو نهادم مکافات این مکرمت را که به راستای من کردی.» (صفحه ۳۴ تاریخ بیهقی، چاپ داکتر غنی و داکتر فیاض، چاپ چارم ۱۳۷۰، انتشارات خاجو، چاپ احمدی).

- و دیگر در معنای "طرف راست" در مقابل "چپ" که به معنای "طرف چپ" باشد. و این نحوه استعمال هم در قدیم بسیار تداول داشته و رائج بوده است.

امروزه روز "راستا" را در فارسی ایران مغایر مدلول های تاریخی آن در معنای "استقامت، جهت، مسیر، زمینه و امثالهم" استعمال می نمایند. مثلاً گویند "در راستای منافع ملی" یعنی "در مسیر منافع ملی" یا "در راستای چنین موضوعی باید گفت". یعنی "در زمینه چنین موضوعی...." یا در ارتباط با چنین موضوعی....". البته این استعمال خاص فارسی ایران است و هیچ نیازی دیده نمی شود، که ما مردم نیز آن را در عوض کلمات موجود و مانوس دری خود، استعمال نمائیم.

ترمیم - تعمیر

کلمه عربی "ترمیم" را فرهنگ عمید در معنای "مرمت کردن، اصلاح کردن خلل یا خرابی چیزی" آورده و فرهنگ "المنجد"، که یکی از قاموسهای معتبر زبان عرب میباشد، نیز "ترمیم" را در معنای "اصلاح کردن" شرح داده است. فرهنگ عمید در شرح "تعمیر" چنین نویسد: «آباد کردن، مرمت کردن خرابی خانه، قابل سکنی کردن جا و منزل، عمر دراز کردن». فرهنگ عربی "المنجد" کلمه "تعمیر" را در معنای "ساختن، بناء نهادن" می آورد. فرهنگ "عربی به فارسی" تألیف سید عبدالرضا علوی "تعمیر" را در معنای "آباد کردن، عمر دراز کردن" مینویسد. از خلال این قاموس ها و بسا قاموسهای دیگر بدین نتیجه میرسیم، که "ترمیم" در معنای "اصلاح کردن" و "تعمیر" در معنای "آباد کردن" است و این عین معانیست که مردم افغانستان از کلمات "ترمیم" و "تعمیر" میگیرند.

البته مردم ما "تعمیر" را در معنای "عمارت و ساختمان" نیز بکار میبرند و فرهنگ داکتر محمد معین، "تعمیر" را در معنای "عمارت و آبادانی" هم ذکر میکنند.

در ایران کلمه "ترمیم" به ندرت استعمال میگردد و در عوضش کلمه "تعمیر" را بکار می بندند. وقتی یک ایرانی از "تعمیر ماشین" سخن بگوید، مرادش "ترمیم موتر" است. در ایران در عوض "ترمیمگاه" ترکیب "تعمیرگاه" را استعمال میکنند که از نگاه دری ما مضحک به نظر میرسد. چون "تعمیرگاه" باید به جای و مکانی اطلاق گردد، که در آن "تعمیر" بسازند و آن جز زمین خشک و خالی چیزی دیگر نتواند بود. چون هیچ دیده نشده، که کسی در داخل یک اتاق و خانه و ساختمان، به خانه سازی و ساختن تعمیر پردازد.

حیران - سرگردان

کلمه "حیران" را در فارسی ایران در معنای "سرگشته" و "سرگردان" استعمال مینمایند. اما "حیران" در دری ما در معنای "متعجب"، "حیرت زده" و "به حیرت فرو رفته" بکار میرود. "حیران" که کلمه عربی و صفت است، در اصل عربی هم به معنای "متحیر" معمول است. یعنی مدلولی که در دری افغانستان از "حیران" گرفته میشود، با اصل عربی آن مطابقت دارد.

"سرگردان" در دری ما در معنای "کسی که بعد از جد و جهد به مراد نرسیده باشد" استعمال میشود. در زبان عامیانه کابلی بجای "سرگردان" کلمه "لالان" و بندرت "لاله وان" هم استعمال میگردد. چنانکه وقتی گویند که "بسیار لالان شدم" یعنی که "بسیار سرگردان گردیدم".

برد - پرواز

انکشاف و تولید وسایل مدرن تکنیکی، ترمینولوژی نوی را بدنبال داشت. ممالک دنباله رو - اکثر کشورهای جهان سوم شامل آنست - که کشورهای پیشتاز را قدم به قدم و گام به گام سرمشق و باصطلاح ملایم ایران "مرجع تقلید" خود قرار میدهند، راه دیگری ندارند، مگر این که اصطلاحات جدید را در زبان های خود ترجمه نمایند. و آسان ترین نحوه ترجمه همانا نوع "باللفظ"، "کلمه به کلمه" و باصطلاح قدیمتر "تحت اللفظ" آنست. ایرانیان که در

ترجمه "باللفظ" بد طولی دارند، پیشقدم گردیده و اصطلاحاتی را گویا و کالتاً برای "تمام قلمرو زبان فارسی" وضع کرده اند. اگر به ترمینولوژی جنگ ابزار مدرن نظری افکنده و به جهان راکتها توجهی نمائیم : راکتها را نظر به ساحه پروازشان به سه کتگوری تقسیم کرده اند :

با ساحه پرواز نزدیک ، با شعاع پرواز متوسط و با فاصله پرواز دور. ایرانیان برای کلمه "پرواز" ترکیب "برد" را بکار میبرند. مثلاً میگویند "موشک های دور برد" ، "موشک های برد متوسط" و "موشک های برد نزدیک". در ترمینولوژی نظامی افغانستان در عوض "برد" کلمه زیبا و معقول "پرواز" را استعمال میکنند و مثلاً میگویند : "راکت های دور پرواز" ، "راکت های پرواز متوسط" و "راکت های نزدیک پرواز". وضع کلمه "برد" را درین رابطه مگر ندانستیم، که ایرانیان با کدام دلیل و منطق توجیه میکنند. اگر "برد" را حالت مرخم و مخفف مصدر "بردن" بدانیم - که ظاهر امر هم همین را حکم میکند - نمیدانم که پیوند معنایی آنها با کلمه "پرواز" چگونه بتوان برقرار کرد؟؟؟

بستنی

"بستنی" نیز از کلماتیست که هم در دری ما رواج دارد و نیز در فارسی ایران، اما به معانی متفاوت. "بستنی" فارسی ایران آنست، که در ملک ما "شیر یخ" نامند و آن احتمالاً ترجمه تحت اللفظ از لغت انگریزی Icecream میباشد. اما "بستنی" در دری افغانستان به چیزی گفته شود، که "بسته شده باشد" ، که آن را "بسته" هم مینامند و درین مفهوم مراد از "بستنی" همانا "پارسل" فرنگی است. در زبان عامیانه کابلی "بستنی" را در معنای "خوانچه طعام" بکار میبرند.

باید گفت که به توجیه کردن ترکیب "شیر یخ" نیازی دیده نمیشود ، اما اینکه ساخت لغوی "بستنی" را چگونه بتوان توجیه کرد، اندک تأمل میطلبد. "بستنی" را میتوان یا منسوب به "بستن" دانست، که ضد "باز کردن" و "گشودن" است. و یا اگر "ی" را علامت "لیاقت" و "قابلیت" بدانیم و بگوئیم که "بستنی" یعنی "قابل بستن" و یا "درخور بستن" ، چنان که "نوشیدنی" معنای "قابل نوشیدن" را می دهد و "خوردنی" یعنی آن چه "قابل خوردن" است. درین حالت "بستنی" یعنی "چیزی که قابل "لخته شدن" و "منجمد گردیدن" و باصطلاح ایرانیان "سفت شدن" است. پس در ترکیب "بستنی" دری ما ، "بستن" مقابل "باز کردن" و "گشودن" است، و "بستنی" یعنی "چیزی که باید بسته شود". در حالی که "بستن" در "بستنی" ایران از معنای دومی یعنی "لخته شدن" و "منجمد گردیدن" برخاسته و به "چیزی که باید منجمد گردد" اطلاق میگردد.

توضیحات :

۱- وقتی مقدمه این سلسله بتاریخ ۱۸ نومبر ۲۰۰۹ در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نشر شد، دوستان بسیار از آن استقبال کردند؛ از جمله دوست صمیمم، جناب "عارف جان عزیز" (گذرگاه) ، که یادداشتی هم نوشتند. از نوشته شان تلویحاً استنباط میگردد، که مثل عنوان مقاله، به شکل "به کهنه خود بساز، که نو بیگانه گران است" نیز تداول دارد. بلی؛ این مثل زیبا و بس نافذ کابلی ، در دو شکل ذیل شنیده شده است:

- به کهنه خود بساز، که نو دیگران گران است

- به کهنه خود بساز، که نو بیگانه گران است

من مگر هیئت اولی را بیشتر شنیده ام؛ کما اینکه هر دو ورشن عین مفهوم را یکسان افاده میکنند.

۲- اصل مقاله تحت شماره ۱۱۳ در آرشیف بنده در پورتال "افغان جرمن آنلاین" گنجانیده شده بود. باید تذکر بدهم، که یک گوشه عمده مقالات این آرشیف، به دفاع از زبانهای جلیل "پشتو" و "دری" افغانستان نوشته شده اند. متصدیان سایت "افغان جرمن آنلاین" بخاطر "حسن نیت" مفرطی که به زبانهای "دری" و "پشتو"ی افغانستان و "فرهنگ افغانی" دارند، آن آرشیف را حذف کرده و نحواستند، که مورد استفاده خوانندگان پورتال شان، قرار داشته باشد. خوانندگان گرانقدر و "افغانستان اندیش"ی که به این سلسله دل بسته بودند و نیز به مقالات بی شمار دیگر این قلم، یقین کامل داشته باشند، که مقالات "محذوف" را با آرایشی جدید و کیفیتی رساتر، در صفحه خود شان، در صفحه آزادگان - پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" - نشر خواهم کرد.

۳- کلمه "در دادن" در معنای "سوختن و سوختاندن" (فعل متعدی) در دری افغانستان بسیار تداول دارد، همچنان که "در گرفتن" بمعنای "سوختن" (فعل لازمی) نیز کاملاً رایج است. و کلمه زیبای "درگران" (اصلاً "درگیران" - آنچه زود درمیگردد) از مصدر دومی برخاسته است. فارسی ایران کلمات قشنگ "در دادن" و "در گرفتن" را اصلاً نمی شناسد و در عوض ترکیب "درگران" ترکیب "آتش زنه" را استعمال مینماید، همانقسمی که در عوض "در گرفتن - در دادن" ، ترکیبات "آتش گرفتن - آتش زدن" را بکار مینندند. و اما "آتش گرفتن" در "دری افغانستان" مفهوم دیگری را افاده میکند؛ چنانکه گویند :

آتش گرفتن خو نامدی؟ (" آتش گرفتن خو نیامدی؟)

در زمانی که "گوگرد" تداول نداشت و مردم ذریعه "سنگ چقمق" آتش میکردند، "آتش" حیثیت شیئی نادر را داشت و از همپنرو وقتی کسی "آتش" می افروخت، دیگران می آمدند و از وی اندک "آتش" دریافت میکردند و این عملیه را "آتش گرفتن" می نامیدند. کسی که آتش میگرفت، باید زود برمیکشت و آتش را پیش از آنکه خاموش گردد، بخانه خود میبرد. از همپنرو اصطلاح "آتش گرفتن" مجازاً در مفهوم "بازدید بسیار کوتاه" استعمال میگردد. پس در "دری" ملک ما، "آتش گرفتن"، کنایه ایست از "بازدید کوتاه و خیلی زودگذر"، در حالی که "آتش گرفتن" در "فارسی ایران"، همان است که ما "در گرفتن" (مشعل شدن) میگوئیم.